

دوفصلنامه علمی حدیث پژوهی
سال ۱۳، بهار و تابستان ۱۴۰۰، شماره ۲۵
مقاله علمی پژوهشی
صفحات: ۷۵-۹۴

بررسی حدیث سبعة احرف در منابع شیعه

محمدصادق یوسفی مقدم*

◀ چکیده

درباره نزول و یا جواز قرائت قرآن کریم، به قرائات گوناگونی احادیث متعددی صادر شده است که از مجموع آنها به حدیث سبعة احرف یاد می‌شود. احادیث یادشده از احادیث بحث‌برانگیز در قرائت و مؤثر در حجیت گوناگونی برداشت از قرآن کریم است که فقیهان و عالمان قرائت آنها را بررسی کرده‌اند. آنان به‌طور عمده به روایاتی پرداخته‌اند که از منابع اهل سنت نقل شده است. عالمان و فقیهان شیعه نیز در بررسی آن روایات، به روایاتی از منابع شیعه پرداخته‌اند که نزول قرآن بر سبعة احرف را نفی می‌کند و از بررسی روایاتی که دلالت بر اثبات نزول قرآن بر سبعة احرف دارد، غفلت کرده و یا به دلیل عدم اعتماد به اسناد آنها، از بررسی آنها صرف نظر کرده‌اند. در این مقاله، افزون بر بررسی احادیثی که نزول قرآن بر هفت حرف را نفی کرده و احادیث اثبات‌کننده نزول قرآن بر هفت حرف که از منابع اهل سنت به منابع شیعه وارد شده، احادیث اثبات‌کننده نزول قرآن بر هفت حرف که بالاصالة در منابع شیعه موجود است، نیز بررسی شده است.

◀ کلیدواژه‌ها: سبعة احرف، شیعه، سند، دلالت، حدیث، منابع.

* دانشیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی / maarefquran@isca.ac.ir

تاریخ دریافت: ۹۸/۱۰/۲۱ تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۱/۲۸

۱. مقدمه

در منابع اهل سنت و شیعه، احادیثی با عنوان سبعة احرف آمده که منشأ مسائل مهم و بحث برانگیزی در قرائت قرآن کریم شده است. احادیث یادشده در منابع شیعه به دو دسته اصلی تقسیم می‌شود. برخی مؤید نزول قرآن بر هفت حرف است؛ هرچند مفاد واحدی ندارند و برخی مخالف نزول قرآن بر هفت حرف است و مفاد آنها این است که قرآن فقط بر یک حرف و قرائت نازل شده است. در منابع اهل سنت نیز احادیث بسیاری وجود دارد که بیانگر نزول قرآن بر هفت حرف است؛ هرچند مفاد آن احادیث نیز متفاوت است. طبری حدود چهل حدیث را جمع‌آوری کرده است. (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۹-۱۹) برخی از عالمان اهل سنت، این احادیث را متواتر دانسته‌اند. (سیوطی، بی تا، ج ۱، ص ۴۶) درباره مفاد احادیث سبعة احرف در منابع شیعه سؤالاتی مانند اینکه معنای نزول قرآن به هفت حرف چیست؟ آیا قرآن بر احرف و قرائت متفاوت نازل شده است، یا آنکه قرآن بر حرف واحد نازل شده است ولی به جهت تسهیل بر امت اجازه داده شده است که قرآن به احرف سبعة قرائت شود؟ بر فرض نزول قرآن بر قرائت متفاوت و یا اجازه بر قرائت متفاوت، این نزول یا اجازه در چه زمانی (در مکه یا مدینه) بوده است؟ آیا هفت حرف ربطی به قرائت هفت‌گانه دارد یا نه؟ در این مورد نظریات گوناگون ارائه شده است تا جایی که سیوطی در *الاتقان* چهل معنا برای حدیث سبعة احرف نقل و سی و پنج معنا را بیان کرده است. (طاهری، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۴۲۶)

دیدگاه رایج بین اهل سنت درباره روایات سبعة احرف، نزول قرآن به قرائت متفاوت است در برابر معروف در مذهب شیعه و پذیرفته شده از میان اخبار و روایات ایشان آن است که قرآن، به یک حرف و یک قرائت بر پیامبر ﷺ نازل شده است. (طوسی، بی تا، ج ۱، ص ۷؛ کلاتری ارسنجانی، ۱۳۸۴، ص ۱۰۴)

برخی آن احادیث را بر هفت قرائت قاری مشهور که در اواخر قرن سوم، از سوی ابن مجاهد مطرح و مشهور شدند، تطبیق داده‌اند؛ حال آنکه احادیث یادشده بر فرض صحت سند و درستی دلالت بر قرائت متفاوت، نمی‌تواند ناظر به عمل ابن مجاهد باشد. از این رو ابن جزری این ادعا را که مراد از سبعة احرف، قرائت موجود در

شاطبیه و التیسیر است و هرچه در آن دو نیست از قرائات شاذ است، به جاهلان نسبت داده و آرزو کرده است که ای کاش ابن مجاهد از آن هفت قرائت یکی را می‌کاست یا یکی بر آن‌ها می‌افزود و یا آنکه با توضیحی از این ذهنیت اشتباه پیشگیری می‌کرد. (ابن جزری، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۳۶) سیوطی نیز می‌نویسد بسیاری از عوام گمان کرده‌اند که مراد به حدیث سبعة احرف، قرائات سبع است و این جهل قبیحی است. (سیوطی، بی تا، ج ۱، ص ۱۸۲-۱۸۴)

۲. حدیث سبعة احرف در منابع شیعه

برای تبیین دیدگاه شیعه، لازم است احادیث سبعة احرف در منابع امامیه از حیث سند و دلالت بررسی شود. روایات سبعة احرف در منابع شیعه را در مرحله اول می‌توان به دو دسته تقسیم کرد. دسته اول روایاتی که در منابع قدیمی و معتبر وارد شده است و دارای سند هستند. دسته دوم روایاتی که از منابع اهل سنت وارد کتب شیعی شده است.

در این بخش، نخست احادیث دسته اول را نقل و از حیث منبع، سند و دلالت بررسی می‌کنیم و سپس به بررسی اجمالی دسته دوم می‌پردازیم. احادیث دسته اول نیز در نگاه اول به دو دسته تقسیم می‌شود: گروهی بیانگر آن است که قرآن بر هفت حرف نازل شده، و گروه دیگر در جهت نفی نزول قرآن بر احرف سبعة، صادر شده است.

۳. احادیث دال بر نزول قرآن به هفت قرائت

روایاتی که بر نزول قرآن بر هفت حرف و قرائت دلالت دارد، از حیث معنا به اقسام زیر قابل تقسیم است.

۱-۳. زبان قرآن

برخی از احادیث بیانگر آن است که روش محاوره در زبان قرآن کریم بر اساس محاوره رایج است و در آن از امر، نهی، تشویق، ترهیب، موعظه، مثل و قصص بهره گرفته شده است؛ چنان که در بحار الانوار آمده است: «وجدت رساله قدیمه مفتتحها هكذا حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ قَوْلِيهِ الْقُمِّي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنِي سَعْدُ الْأَشْعَرِيُّ الْقُمِّي أَبُو الْقَاسِمِ رَحِمَهُ اللَّهُ وَهُوَ مُصَنِّفُ الْحَمْدِ لِلَّهِ ذِي النِّعَمَاءِ وَالْأَلَاءِ وَالْمَجْدِ وَالْعِزِّ وَ

الْكِبْرِيَاءِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ وَعَلَى آلِهِ الْأَبْرَةِ الْأَتْقِيَاءِ رَوَى مَشَايخُنَا عَنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنْزَلَ الْقُرْآنُ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ كُلُّهَا شَافٍ كَافٍ أَمْرٍ وَ زَجْرٍ وَ تَرْغِيبٍ وَ تَرْهِيْبٍ وَ جَدَلٍ وَ قِصَصٍ وَ مَثَلٍ.» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۰، ص ۹۷؛ نوری، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۴۷)

- بررسی سنّی

مجلسی روایت یادشده را افزون بر آنکه به صورت «وجاده»^{*} دریافت نموده، به صورت مرسل از اصحاب امامیه نقل کرده است؛ از این رو به این روایت نمی‌توان اعتماد کرد. وجاده راه صحیحی برای تحمل حدیث نیست مگر با شرایط دشواری مانند وجود خطّ مصنّف بر کتاب، یا شهادت اعلام معروفی که آن را با اصل مقابله کرده باشند. با این همه در چنین نسبتی باز هم امکان خطا وجود دارد. (ابو غالب رازی ۱۳۶۹ش، ص ۷۸؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۲۹۶).

- بررسی دلالت

با تأمل در مفاد روایت می‌توان گفت: سبعة احرف در این روایت، به صنعت زبان و کیفیت بیان قرآن نظر دارد که عبارت است از: امر، نهی، تشویق، ترهیب، موعظه، مثل و قصص. همچنین مفاد روایت یادشده با روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام که در آن به جای سبعة احرف تعبیر به سبعة اقسام شده (نک: مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۰، ص ۴) سازگارتر است. بر این اساس این روایت بر نزول قرآن بر هفت قرائت دلالت ندارد.

۲-۳. وجوه و معانی باطنی قرآن

برخی از روایات بیانگر آن است که قرآن کریم از نظر معنا دارای وجوه و بطون مختلف است؛ چنان‌که در *بصائر الدرجات* آمده است: «حَدَّثَنَا الْفَضْلُ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبَانَ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ أَوْ غَيْرِهِ عَنْ جَمِيلِ بْنِ ذَرَّاجٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: تَفْسِيرُ الْقُرْآنِ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ مِنْهُ مَا كَانَ وَمِنْهُ مَا لَمْ يَكُنْ بَعْدَ ذَلِكَ تَعْرِفُهُ الْأَيْمَةُ.» (صفار، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۱۹۴)

- بررسی سنّی

روایت یادشده از نظر سند اشکال دارد؛ زیرا مروی عنه در آن با تردید (عن ابن ابی عمیر أو غیره) بیان شده است.

– بررسی دلالت

این روایت بر بطون معنایی قرآن دلالت دارد که بر اساس آن می‌توان قرآن را بر هفت حرف یا هفت وجه تفسیر کرد و امامان معصوم علیهم‌السلام بر اساس بطون قرآن فتوا داده‌اند؛ زیرا هرچند جمله «مِنْهُ مَا كَانَ» بر تحقق مصادیق در گذشته دلالت دارد، جمله «وَمِنْهُ مَا لَمْ يَكُنْ بَعْدَ ذَلِكَ» به مصادیقی دلالت دارد که هنوز تحقق نیافته است که همان معانی باطنی قرآن می‌شود. برخی از محققان همین معنا را برای حدیث یادشده برگزیده‌اند. (عاملی، ۱۴۱۰ق، ص ۱۸۰) در حقیقت، مفاد این روایت مطابق است با مفاد روایاتی که از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درباره بطون قرآن وارد شده است، مانند اینکه آن حضرت فرموده است: برای قرآن ظهری و بطنی است و بطن آن نیز هفت بطن دارد (إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَهْرًا وَ بَطْنَاً وَ لِبَطْنِهِ بَطْنٌ إِلَى سَبْعَةِ أَبْطُنٍ). (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۱؛ ابن ابی جمهور احسائی، ۱۴۰۳ق، ج ۴، ص ۱۰۷)

یادآور می‌شود که تعبیر احرف در روایت یادشده با نسخه‌بدل اوجه نیز آمده است؛ چنان‌که در چاپ مکتبه مرحوم آیت‌الله مرعشی نجفی به آن اشاره شده است. نیز در مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۳، ص ۹۸؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۱۹۷؛ معرفت، ۱۳۸۶ش، ج ۲، ص ۹۴. به نقل از رساله النعمانی، فی صنوف آی القرآن، تعبیر اوجه آمده است.

بر اساس این نسخه‌بدل، حدیث یادشده به وجوه مختلف معنا اشاره دارد. در نتیجه می‌توان گفت که روایت یادشده افزون بر ضعف سند، بر اختلاف قرائات نیز دلالت ندارد. چنان‌که برخی از محققان حدیث یادشده را به وجوه معنایی که مساوی در ظهورند، تفسیر کرده و بر این باور است که عقول اندکی آن معانی را ادراک می‌کنند، در فهم معانی آن‌ها باید به راسخان در علم رجوع کرد. (میرمحمدی زرنندی، ۱۴۰۰ق، ص ۳۵)

نیز روایت دیگری از مناقب آل ابی طالب علیهم‌السلام مطابق مفاد روایت یادشده صادر شده است: «عن عبدالله ابن مسعودٍ إِنَّ الْقُرْآنَ أَنْزَلَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ مَا مِنْهَا إِلَّا وَ لَهُ ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ وَ إِنَّ عَلَى بَنِ أَبِي طَالِبٍ عِلْمَ الظَّاهِرِ وَ الْبَاطِنِ.» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۴۳؛ ابن طاووس، ۱۴۱۱ق، ص ۱۰۳)

بررسی سند

این روایت از ابن مسعود به صورت مرسل نقل شده است؛ از این رو قابل اعتماد نیست.

- بررسی دلالتی

عبارت «مَا مِنْهَا إِلَّا وَ لَهُ ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ» در این روایت صریح است بر وجود ظهر و بطن در قرآن و دلالتی بر احرف به معنای قرائات ندارد.

۳-۳. اعتبار لهجه‌های متفاوت

مفاد برخی روایات جواز قرائت قرآن کریم بر اساس لهجه‌های متفاوت است نه نزول قرآن بر اساس لهجه‌های متفاوت، بدیهی است این جواز متوقف بر ناتوانی از قرائت بر اساس لغت فصیح است؛ چنان‌که در کتاب شریف خصال آمده است: «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ عَنْ عِيسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْهَاشِمِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَتَانِي آتٍ مِنَ اللَّهِ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَأْمُرُكَ أَنْ تَقْرَأَ الْقُرْآنَ عَلَى حَرْفٍ وَاحِدٍ فَقُلْتُ يَا رَبِّ وَسَّعَ عَلَيَّ أُمَّتِي فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَأْمُرُكَ أَنْ تَقْرَأَ الْقُرْآنَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ» (صدوق، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۳۵۸)

- بررسی سند

عالمان رجال با ادعای غالی بودن «أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ» را در عقیده دینی متهم کرده و به وی نسبت فساد مذهب داده‌اند. (طوسی، ۱۴۱۵ق، ص ۳۸۴) از نظر حلی روایت وی قابل قبول نیست. (حلی، ۱۳۸۱ش، ص ۲۰۲)

هرچند آیت‌الله خوئی روایات احمد بن هلال را پذیرفته و بر این باور است که فساد مذهب دلالت بر فساد روایت ندارد (فالمحصل: أن الظاهر أن أحمد بن هلال ثقة، غاية الأمر أنه كان فاسد العقيدة، و فساد العقيدة لا يضر بصحة رواياته، على ما نراه من حجية خبر الثقة مطلقاً؛ خوئی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۵۹) صرف نظر از احمد بن هلال عالمان برای عیسی بن عبد الله الهاشمی (طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۳۰؛ برقی، ۱۳۴۲، ص ۳۳۴) و پدرش عبد الله بن محمد عمر الاطرف (طوسی، ۱۴۱۵ق، ص ۲۲۹) توصیفی

ذکر نکرده‌اند. با این وصف، سند روایت با پذیرش مبنای آیت‌الله خوئی بی‌اشکال است.

- بررسی دلالت

عبارت «یا رَبِّ وَسَّعَ عَلٰی اُمَّتِی» که سه بار تکرار شده، بیانگر آن است که مراد از حرف در این روایت لهجه بوده و مراد از توسعه بر امت، تسهیل قرائت بر آنان است. توضیح اینکه: نخست قرآن بر قرائت و حرف واحد نازل شده است ولی به دلیل اینکه همه قبایل که از لغات و لهجات متفاوت برخوردار بودند قادر نبودند بر لغت فصیح نزول، قرآن را قرائت کنند، خداوند برای تسهیل و آسان‌سازی قرائت بر امت اجازه داده است تا هر قبیله و مردم هر زبانی که قادر نیستند قرآن را با لغتی که قرآن کریم بر اساس آن نازل شده است قرائت کنند، بر اساس لغت و لهجه خودشان قرائت کنند.

آیت‌الله معرفت نیز می‌گوید: «احرف در این روایت به معنای لهجات است. خداوند در مورد قرائت قرآن، برای این امت توسعه‌ای داده است تا هر یک بتواند قرآن را به لهجه خودش قرائت کند.» (معرفت، ۱۳۸۶، ص ۲۰۲) پس حرف به معنای لهجه قرائت است و استعمال حرف در لهجه منعی ندارد؛ به‌ویژه آنکه در روایت از نزول قرآن بر هفت حرف سخنی به میان نیامده و فقط به اجازه قرائت بر هفت حرف دلالت دارد. (همان، ص ۲۰۲) از این رو استدلال به این روایت برای اثبات نزول قرآن بر هفت حرف صحیح نیست.

۳-۴. حجیت قرائات متفاوت

از برخی روایات استفاده می‌شود که قرآن کریم بر هفت حرف و قرائت نازل شده است؛ چنان‌که در روایتی از تفسیر عیاشی (روایت یادشده از تفسیر منسوب به ابو نصر محمد بن مسعود عیاشی از تفاسیر کهن امامیه و متعلق به دوران غیبت صغرا؛ ۲۶۰-۳۲۹) نقل شده است. تفسیر عیاشی از ابتدای قرآن تا پایان سوره کهف و با منهج روایی است. برخی عالمان رجال وی را ستایش کرده (ابن داود حلی، ۱۳۹۲ق، ص ۳۲۸) و برخی او را تضعیف کرده‌اند. (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۷۲) علامه طباطبایی می‌گوید: «این تفسیر از دو جهت آسیب دیده است: نخست آنکه تمام روایات آن مسند بوده است ولی برخی از نساخ آن را مختصر کرده و سندهای روایات را نیز

حذف کرده و نسخه‌ای که موجود است، همان نسخه مختصر است و آسیب دوم این است که جزء دوم کتاب مفقود شده است و ارباب تفاسیر و محدثین تنها از جزء اول نقل روایت می‌کنند. (عیاشی، ۱۳۸۰ش، ج ۱، ص ۴) به هر حال این کتاب منبع معتبری به شمار نمی‌آید.

از حماد بن عثمان چنین آمده است: «قال قلت لأبى عبد الله عليه السلام إن الأحاديث تختلف عنكم - قال: فقال: إن القرآن نزل على سبعة أحرف - و أدنى ما للامام أن يفتى على سبعة وجوه، ثم قال: هذا عطاؤنا فائئن أو أمسك بغير حساب. (ص: ۳۹) حسن بصری گفت: خدای تعالی هر کس را که نعمتی داد، از او حساب خواهد مگر سلیمان عليه السلام را که او را گفت: هذا عطاؤنا فائئن أو أمسك بغير حساب. و گفت: معنی آیت آن است که ما این ملک به تو دادیم اگر تو کسی را چیزی دهی مزد است تو را، و اگر ندهی لا حرج عليك و لا حساب. مقاتل گفت: این در حق شیطان است؛ یعنی آن را که خواهی گشاده دار و آن را که خواهی به بند دار. بعضی دگر گفتند: در کلام تقدیم و تأخیری هست، و تقدیر به این صورت است: هذا عطاؤنا بغير حساب فامن او امسك، این عطای ماست تو را بی حساب، خواهی ببخش و خواهی بدار.» (ابوالفتوح رازی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۲۸۲؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۹، ص ۲۲ و ۳۰؛ بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۴۷)

- بررسی سند -

این روایت مرسل است؛ زیرا عیاشی متولد ۲۶۰ است و حماد ابن عثمان در سال ۱۹۰ در کوفه از دنیا رفته است. (خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۶، ص ۲۱۳) افزون بر آن حماد بن عثمان مردد بین دو نفر است؛ هر چند مرحوم آیت الله خویی هر دو نفر را یکی می‌داند. (همان جا) و بر فرض اینکه منظور حماد بن عثمان الناب باشد که وی از اصحاب امام صادق و کاظم و رضا علیهم السلام است یا فرزاری غیر ناب باشد که در سال ۱۹۰ از دنیا رفته است. (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۴۳) امکان نقل مستقیم عیاشی از آن‌ها وجود ندارد؛ از این رو روایت به دلیل ارسال فاقد اعتبار است.

- بررسی دلالت -

ظاهر روایت دلالت دارد بر اینکه قرآن بر هفت قرائت نازل شده است (إن القرآن

نزل علی سبعة أحرف). افزون بر آن، ظاهر روایت یادشده بر حجیت آن قرائات نیز دلالت دارد. بر این اساس افزون بر اعتبار برداشت‌های متفاوت از قرائات متفاوت، فتاوای گوناگون در فقه نیز حجت بوده و هر فقیهی بر اساس قرائتی که می‌پذیرد، می‌تواند فتوایی متفاوت از فقیهی دیگر داشته باشد؛ چنان‌که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «و أدنی ما للامام أن یفتی علی سبعة وجوه؛ کمترین ثمره نزول قرآن بر هفت حرف این است که امام می‌تواند بر اساس آن بطون فتوا بدهد.» (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۹، ص ۲۲)

ممکن است گفته شود که روایت یادشده در مقام بیان وجوه اختلاف قرائات نیست بلکه در مقام بیان اختلاف روایاتی است که از امامان معصوم علیهم السلام وارد شده و برخوردار از وجوه متفاوتی است که قابلیت صدور فتاوای متفاوت دارد. در نتیجه، این روایت وجوه معنایی مربوط به بطن قرآن را که امام می‌تواند بر طبق آن‌ها فتوا بدهد بیان می‌کند و دلالتی بر اختلاف قرائات ندارد. به نظر می‌آید نمی‌توان با ادعای اینکه این روایت ناظر به روایات مختلف از امامان معصوم علیهم السلام است و دلالت بر بطون معنایی دارد، از دلالتش بر اختلاف قرائات منع کرد؛ زیرا چنان‌که بیان شد، این روایت نه تنها بر حجیت قرائات دلالت دارد بلکه بر حجیت اصولی آن قرائات نیز دلالت دارد. نیز نمی‌توان به دلیل اینکه در روایت کلمه امام به کار رفته، اعتبار قرائات را مخصوص امام معصوم دانست؛ زیرا کلمه امام بر اعم از امام معصوم و غیر معصوم دلالت دارد.

آری مهم‌ترین اشکالات روایت یادشده، یکی ارسال آن است که اعتبار آن را ساقط می‌کند و دیگری خبر واحد بودن آن است که با آن، قرآن بودن چیزی ثابت نمی‌شود؛ زیرا بزرگان علم قرائت و فقه گفته‌اند: قرآن تنها با خبر متواتر ثابت می‌شود. (زرکشی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۴۶۶؛ خویی، ۱۳۹۴، ص ۱۵۷-۱۵۸؛ فاضل لنکرانی، ۱۳۹۶، ص ۱۵۲) و اشکال سوم آن است که این روایت با روایت صحیحی که نزول قرآن بر هفت حرف را صحیح نمی‌داند، متعارض است و یارای مقاومت در برابر آن احادی ندارد.

در روایت دیگری از *خصال* چنین آمده است: «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّقَّارُ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الصَّيْرَفِيِّ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: إِنَّ الْأَحَادِيثَ

تَخْتَلَفُ عَنْكُمْ قَالَ فَقَالَ إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ عَلَيَّ سَبْعَةَ أَحْرَفٍ وَأَدْتَنِي مَا لِلْإِمَامِ أَنْ يَفْتِنِي عَلَيَّ سَبْعَةَ وَجُوهٍ ثُمَّ قَالَ هَذَا عَطَاؤُنَا فَأَمْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (صدوق، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۳۵۸؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۶، ص ۱۶۴)

- بررسی سند

محمد بن حسن بن احمد بن ولید (شیخ صدوق) و محمد بن حسن صفار، هر دو ثقه و از بزرگان امامیه‌اند. عباس بن معروف نیز امامی و ثقه است. (نجاشی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۸۰) هر چند محمد بن یحیی صیرفی مطلق، مجهول است، ولی محمد بن یحیی وقتی از حماد نقل کند مراد محمد بن یحیی صیرفی خراز است (ترابی، ۱۴۱۹ق، ص ۶۱۹) که نجاشی (۱۴۱۶ق، ص ۱۴۴)، ابن داود حلی (۱۳۹۲ق، ص ۳۴۰) و علامه حلی او را توثیق کرده‌اند. (حلی، ۱۳۸۱ش، ص ۱۵۸)

- بررسی دلالت

مضمون این روایت مانند روایتی است که از تفسیر عیاشی نقل شد. از این روایت آنچه از وجوه در آن روایت بیان شد، در این روایت نیز جریان دارد؛ زیرا هر چند ظاهر این روایت آن است که قرآن بر هفت حرف نازل شده، ذیل روایت احرف سبعة را تفضل و نعمتی بر امامان معصوم دانسته است، و این تفضل تنها با بطون و لایه‌های معنایی متلائم و همسو تناسب دارد نه با احرف متفاوت و گاه متعارض. بدیهی است که امام معصوم فتاوی متعارض ندارد. همچنین بر فرض دلالت روایت بر نزول قرآن بر هفت حرف، این اشکال وارد است که خبر واحد توانایی اثبات قرآن بودن چیزی را ندارد. افزون بر آن روایت یادشده با روایاتی که از نظر سند و دلالت کامل است در تعارض می‌باشد.

جمع‌بندی

با بررسی سندی احادیث یادشده مشخص شد که:

۱. احادیث نزول قرآن بر هفت حرف در متون شیعه متواتر نبوده و خبر واحد است. بدیهی است با خبر واحد نمی‌توان ثابت کرد که قرآن بر هفت قرائت نازل شده است؛ زیرا قرآن بودن چیزی تنها با خبر متواتر ثابت می‌شود.
۲. آن احادیث در نقل آحاد نیز به دلیل ضعف سند معتبر نبوده و نمی‌توان به آن

احادیث برای نزول قرآن بر قرائات متفاوت و حجیت آن‌ها استناد و اعتماد کرد. مهم‌تر آنکه احادیث یادشده در تعارض با احادیثی‌اند که مخالف نزول قرآن بر احرف سبعة‌اند و به دلیل قوت سند و صراحت محتوا در نزول قرآن بر قرائت واحد، بر روایات نزول قرآن بر احرف سبعة ترجیح دارند. آیت‌الله معرفت می‌نویسد: مرحوم بلاغی بر این باور است که هیچ‌یک از مستندات آن قرائات در اصطلاح اهل سنت صحیح نیست تا چه رسد به امامیه. و شگفتا از کسی که ادعای تواتر این قرائات را می‌کند. (بلاغی نجفی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۷۱)

آیت‌الله خویی در نقد همه روایات سبعة احرف اعم از آنکه از طریق شیعه یا اهل سنت آمده، بر این باور است که مرجعیت دینی بعد از پیامبر ﷺ با قرآن و اهل بیت مطهر ایشان است پس اگر روایتی مخالف روایات صحیح منقول از اهل بیت وجود داشت (اعم از اینکه در منابع شیعه باشد یا منابع سنی)، از درجه اعتبار و حجیت ساقط است. از این رو در روایات سبعة احرف سخن از سند مهم نیست؛ چراکه مخالف روایات صحیح اهل بیت ﷺ است. (خویی، ۱۳۹۴ق، ص ۱۷۷)

در بررسی دلالتی نیز مشخص شد که بیشتر روایات یادشده بر قرائات هفت‌گانه دلالت ندارد زیرا:

- برخی از روایات به چگونگی محاوره در زبان قرآن اشاره دارد که از آن به اقسام سبعة تعبیر شده است نه احرف سبعة و در هیچ سندی از قرائت و قرائات، به قسم و اقسام، تعبیر نشده است. مقصود از اقسام (امر و زجر، عام و خاص و...)، ظواهر متفاوت و گوناگون زبان قرآن است. از این رو این‌گونه روایات از موضوع قرائت، خارج است و ارتباطی به احرف به معنای قرائات ندارد.

- برخی از احادیث یادشده ناظر به بطون و وجوه معنایی قرآن کریم است که از جانب تفسیر قرآن حاصل می‌شود. بدیهی است برخوردار بودن قرآن از وجوه معنایی تفسیری مختلف، با نزول آن به قرائات مختلف، تفاوت دارد. یادآور می‌شود که از برخی روایات استفاده می‌شود که علم به بطون قرآن کریم ویژه اهل بیت ﷺ است. بدیهی است اختصاصی بودن همه مراتب بطون یا برخی از مراتب بطون نیازمند بررسی است که در جای خود باید به آن پرداخته شود.

- مراد از احرف سبعة در برخی روایات مانند روایت **أُحْمَدَ بْنَ هِلَالٍ**، لهجه و لغت است؛ زیرا به دلیل اینکه قبایل عرب لغات و لهجات متفاوت داشتند و قادر نبودند قرآن را بر لغت فصیحی که نازل شده است قرائت کنند، خداوند برای تسهیل بر آنان، اجازه داده است تا مردم هر زبانی در صورت ناتوانی، قرآن را با لهجه خودشان قرائت کنند. این برداشت فقط با پذیرش مبنای آیت الله خوبی درباره روایت احمد بن هلال اعتبار دارد، اما با بر اساس سایر مبانی، ضعف سند روایت، برداشت یادشده را بی اعتبار می کند.

- با توجه به روایاتی که از نظر سند صحیح و از نظر دلالت در نفی نزول قرآن بر هفت حرف صریح اند، نمی توان به روایاتی را که از حیث سند ضعیف اند و از حیث دلالت بر نزول قرآن به هفت حرف نیز مضطرب اند اعتماد کرد.

۴. دیدگاه عالمان شیعه درباره احادیث سبعة احرف

روایات سبعة احرف در مرئی و منظر عالمان شیعه بوده و آنان از آن روایات یا اعراض نموده اند و یا پس از تعرض آن روایات را به طور کامل رد کرده اند و این دلیل ضعف روایات سبعة احرف از دیدگاه عالمان مذهب شیعه است. نیز آنان در طول تاریخ تنها بر نزول قرآن بر یک حرف تأکید کرده اند از جمله ایشان می توان به شخصیت های زیر اشاره کرد:

شیخ صدوق بر این باور است که قرآنی که خدا بر پیامبر **ﷺ** نازل کرده، همان است که در دست مردم و بین دو جلد قرار دارد و بیش از آن نیست. (صدوق، ۱۴۱۴ق، ص ۸۴) چنان که امیرالمؤمنین **علیه السلام** قرآن را جمع کرد و به سوی آنان آورد و فرمود: این کتاب پروردگار شماست همان گونه که بر پیامبر شما نازل شده است نه یک حرف بر آن افزوده شده و نه یک حرف از آن کم شده است. آنان در پاسخ گفتند: ما نیازی به آن نداریم و نزد ما مثل آنچه نزد توست موجود است پس آن حضرت منصرف شد و در این حال آیه ۱۸۷ سوره آل عمران را قرائت می فرمود که در آن به نقض عهد و ترک بیان حقایق کتاب خدا برای مردم از سوی اهل کتاب اشاره دارد و اینکه آنان کتاب خدا را به پشت سر خویش افکندند و آن را به بهایی اندک فروختند: **«وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَاشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا**

قَلِيلًا فَبَسَّ مَا يَشْتَرُونَ.» وی سپس با استناد به فرمایش امام صادق (ع) که فرموده است: قرآن یکی است و از نزد یکی نازل شده است و اختلاف در آن تنها از جانب راویان است (القرآن واحد، نزل من عند واحد علی واحد، وإنما الاختلاف من جهة الرواة). وی اختلاف قرائت در قرآن را صحیح نمی‌داند. (همان، ص ۸۶)

امین الاسلام، طبرسی، از علمای بزرگ قرن پنجم هجری، و صاحب تفسیر مجمع البیان همین دیدگاه را دارد (طبرسی، ۱۳۷۲، مقدمه، ص ۳۸) ملامحسن فیض کاشانی (م ۱۰۹۱ق) در مقدمه کتاب تفسیر خود به نام الصافی فی تفسیر القرآن (۱۴۱۵ق، ص ۳۸-۴۰) و شیخ یوسف بحرانی (م ۱۸۶ق) در بحث صلات کتاب الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، بر این باورند که اساس و عمده در روایات شیعه، آن است که قرآن بر حرف واحد نازل شده و دارای قرائت واحد است. (بحرانی، ۱۳۶۳، ج ۸، ص ۹۹) مرحوم سید محسن طباطبایی حکیم با توجه به روایاتی که نزول قرآن بر هفت حرف را نفی می‌کند، بر این باور است که روایات سبعة احرف را باید به گونه‌ای توجیه کرد که با این روایات منافات نداشته باشد. وی ادعای تواتر قرائت سبع را به دلیل اینکه قراء سبع متاخر از زمان نزول هستند مخدوش می‌داند. (حکیم، ۱۳۶۳، ج ۶، ص ۲۴۴) همچنین سید محمدجواد حسینی عاملی (م ۱۲۲۶ق) (۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۹۵)، شیخ محمدحسن نجفی (م ۱۲۶۶ق) (بی‌تا، ج ۹، ص ۲۹۴)، حاج آقا رضا همدانی (م ۱۳۲۲ق) (بی‌تا، ص ۲۷۶)، شیخ محمدجواد بلاغی (۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۳۱) علامه محمدحسین طباطبایی (۱۳۹۰ق، ج ۳، ص ۷۴)، آیت‌الله خویی (۱۳۹۶ق، ج ۳، ص ۴۷۴) و علامه جعفر مرتضی (عاملی، ۱۴۱۰ق، ص ۱۷۷) نیز بر قرائت واحد تأکید دارند.

با این همه مناسب بود به‌طور خاص روایاتی را که در منابع شیعه وارد شده است، مانند روایات منابع اهل سنت، مورد بررسی و نقد می‌کردند.

۵. احادیث وارده از منابع اهل سنت به منابع شیعه

چنان‌که گذشت، احادیث دیگری درباره سبعة احرف در کتب شیعه وجود دارد که از منابع اهل سنت وارد شده است. آن احادیث عبارت است از:

- «عن عبدالله بن مسعود، قال: ان القرآن نزل علی سبعة احرف ما منها حرف أَلَا و له ظهر و بطن، و انّ علی بن ابی طالب عنده علم الظاهر و الباطن.» (ابن طاووس، ۱۴۱۱ق،

ص ۱۰۳)

«و من طریق العامة عن النبي صَلَّى اللهُ عليه و آله إن للقرآن ظهراً و بطناً و حداً و مطلعاً.» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۰)

«و عنه عليه السلام إن القرآن أنزل على سبعة أحرف لكل آية منها ظهر و بطن و لكل حد مطلع. و فی روایة و لكل حرف حد و مطلع.» (همان، ص ۳۱)

«و عنه عليه السلام إن للقرآن ظهراً و بطناً و لبطنه بطن إلى سبعة أبطن.» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۱، ص ۲۰۷)

احادیث یاد شده به دلیل ارسال سند، اعتبار و حجیت ندارند. افزون بر آن این روایات بر معانی مربوط به ظهر و بطن آیات قرآن دلالت دارند و بر نزول قرآن به قرائت هفت گانه دلالت ندارند.

۶. احادیث مخالف نزول قرآن بر هفت قرائت

چنان که گفته شد، در منابع روایی شیعه احادیثی وجود دارد که به صراحت، نزول قرآن بر احرف سبعة را نفی می کند. اکنون آن احادیث را نقل و بررسی می کنیم: «الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ إِنَّ الْقُرْآنَ وَاحِدٌ نَزَلَ مِنْ عِنْدِ وَاحِدٍ وَ لَكِنَّ الْاِخْتِلَافَ يَجِيءُ مِنْ قِبَلِ الرُّوَاةِ.» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۶۳۱)

– بررسی سند

این روایت از نظر سند قابل اعتماد است؛ زیرا حسین بن محمد، همان اشعری امامی ثقه است. (خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۶، ص ۱۸۸)

و شاء و جمیل هم از ثقات و امامی هستند و محمد بن مسلم و زراره از اصحاب اجماع هستند؛ بنابراین، این روایت از نظر سند کامل بوده و صحیح السند است.

– بررسی دلالت

روایت یاد شده با صراحت نزول قرآن بر بیش از یک حرف و قرائت را نفی کرده و اختلاف قرائت را از جانب راویان قرائت دانسته است: «عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ أُذَيْنَةَ عَنِ الْفَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِنَّ النَّاسَ يَقُولُونَ إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ فَقَالَ كَذَبُوا أَغْدَاءُ اللَّهِ وَ لَكِنَّهُ نَزَلَ عَلَى

حَرْفٍ وَاحِدٍ مِنْ عِنْدِ الْوَاحِدِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۶۳۱)

- بررسی سند

همه رجال سند این روایت ثقه و امامی هستند. آیت الله خویی، ابراهیم بن هاشم را از مشایخ نشر و اجازه و روایتش را صحیح یا حسن دانسته است. (خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۶، ص ۷۲) (نبود) علامه حلی قبول روایت او را ارجح می‌داند. (حلی، ۱۳۸۱ش، ص ۴) همچنین نقل فراوان کلینی از ابراهیم بن هاشم نشان‌دهنده اعتماد کلینی به وی است و مقدر روایات کلینی بر جلالت و تبحر وی در علم حدیث اشاره می‌کند. او اولین کسی است که حدیث کوفیین را در قم نشر داد و با وجود سخت‌گیری‌هایی که قمی‌ها در قبول روایت داشتند ولی روایات وی مورد قبول آنان واقع شد. این موارد بیانگر جلالت وی است. شاید علت عدم ذکر مدح صریح برای وی در برخی منابع، نداشتن تألیف است؛ زیرا بیشتر عالمان رجال افرادی را که دارای تألیف بوده‌اند، توثیق یا تضعیف می‌کرده‌اند. به هر حال از مجموع قرائن وثاقت و جلالت او را می‌توان به دست آورد و عدم ذکر صریح توثیق باعث ضعف وی نمی‌شود به خصوص که از بزرگانی مانند ابن طاووس اجماع و اتفاق بر وثاقت وی نقل شده است. (ترابی، ۱۴۱۹ق، ص ۳۴ و ۳۵؛ سبحانی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۵۷)

- بررسی دلالت

روایت یادشده نیز به صراحت با حدیث سبعة احرف مخالفت می‌کند و آن را کذب می‌شمارد و دلالت دارد بر اینکه قرآن کریم فقط بر یک قرائت نازل شده و ادعای نزول قرآن بر بیشتر از یک قرائت را نفی کرده و مدعیان آن را دروغ‌گو دانسته است.

مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ فَرْقَدٍ وَ الْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ قَالَا كُنَّا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَ مَعَنَا رِبْعَةُ الرَّأْيِ فَذَكَرْنَا فَضَلَ الْقُرْآنَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِنْ كَانَ ابْنُ مَسْعُودٍ لَا يَفْرَأُ عَلَيَّ قِرَاءَتِنَا فَهُوَ ضَالٌّ فَقَالَ رِبْعَةُ ضَالٌّ فَقَالَ نَعَمْ ضَالٌّ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ أَمَا نَحْنُ فَنَقْرَأُ عَلَيَّ قِرَاءَةَ أَبِي. (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۶۳۵)

- بررسی سند

نجاشی و شیخ درباره معلی بن خنیس، بر این باورند که معلی بن محمد (البصری)

مضطرب الحدیث است آنان روایت او را به عنوان شاهد قبول دارند. (همان، ص ۴۱۸؛ طوسی، ۱۴۱۵ق، ص ۴۴۹؛ ابن غضائری، ۱۴۲۲ق، ص ۹۶) ولی برخی از عالمان حدیث و فقه مانند مرحوم آیت الله خویی (۱۴۱۳ق، ج ۱۸، ص ۲۵۸) و برخی از بزرگان هم وثاقت او را از کثرت روایت او مستفاد دانستند. (ترابی، ۱۴۱۹ق، ص ۴۷۰)

آیت الله سبحانی (۱۴۱۴ق، ص ۲۵۷) قائل به وثاقت وی هستند و اضطراب حدیث او را قبول ندارد.

علامه فانی اصفهانی درباره سند روایت می نویسد: «عبدالله بن فرقد مجهول است و معلی بن خنیس متهم است که از امر امام صادق علیه السلام مبنی بر کتمان سر، اطاعت نکرده تا کشته شده است. با این همه نامبرده اضافه می کند: به نظر ما معلی در گفتار ثقه است و همین در قبول اخبار او کفایت می کند. افزون بر آن امام صادق علیه السلام وقتی خبر قتل او را شنید، گریه کرد و بر او ترحم ورزید؛ از این رو شاید نهی معلی از افشای سر، نهی مولوی نبوده و ارشادی بوده است، به ویژه آنکه تعلیل ذیل حدیث مبنی بر اینکه اگر افشاء کند کشته می شود، بیانگر آن است که آن نهی ارشادی بوده است. و اگر افرادی مانند معلی نباشند، دین خدا مندرس شده و احکام الهی زیر پا گذاشته می شود.» (فانی اصفهانی، ۱۴۱۱ق، ص ۶۹-۷۰)

- بررسی دلالت

این روایت نیز اختلاف قرائت را نفی می کند و قرائت پذیرفته شده را تنها یک قرائت می داند و آن قرائت ابی بن کعب است. علامه فانی بر این باور است که روایت معلی در جهت نفی یا اثبات قرائتی خاص نیست، بلکه ناظر است به لزوم دقت در تطبیق قواعد اعراب بر مقروء و قرائت ابی موافق قواعد اعراب بوده است. (همان جا)

فیض کاشانی ذیل روایت یادشده می نویسد: «مستفاد از حدیث یاد شده این است که قرائت صحیح و موافق قرائت اهل البیت علیهم السلام، قرائت ابی بن کعب است، جز آنکه آن قرائت به صورت مضبوط پیش ما نیست و قرائت او در تمام الفاظ قرآن به دست ما نرسیده است... برخی کلمه «أبی» به صورت «أبی» که اب به یاء متکلم اضافه شده باشد، قرائت کرده اند، که جداً بعید است.» (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۹، ص ۱۷۷۶)

علامه اصفهانی با تأیید استبعاد فیض می نویسد: «ابی بن کعب از شاگردان معروف

پیامبر ﷺ در قرائت است. از این رو کلمه "بقرءتنا" در صدر حدیث، به شهادت ذیل ناظر به قرائت متعارف و جاری بر طبق قواعد اعراب است، و از آن بطلان قرائت ابن مسعود که مانند ابی بن کعب شاگرد پیامبر ﷺ است، فهمیده نمی‌شود. باید گفت که این روایت ناظر به لزوم اتحاد در قرائت است و در مقام بیان ترجیح قرائتی نسبت به قرائت دیگر جز به موافقت با قواعد زبان عرب نیست.» (فانی اصفهانی، ۱۴۱۱ق، ص ۶۹-۷۰)

نظر صحیح در باب تأیید امام نسبت به قرائت ابی آن است که بگوییم در حقیقت امام مردم را به مصحف موجود که به نام مصحف عثمانی رایج است، ارجاع داده‌اند. زیرا ابی در جریان توحید مصاحف به‌عنوان رئیس گروه بر آنان املا می‌کرد و اعضای گروه می‌نوشتند در حقیقت مصحف موجود مصحفی است که زیر نظر ابی تدوین شده است. و چنان‌که در روایات آمده است، امامان معصوم علیهم‌السلام آن را تأیید کرده و مردم را به آن ارجاع داده‌اند.

روایات یادشده از کتاب *الكافی*، از قدیمی‌ترین و معتبرترین منابع روایی شیعه، نقل شده است. وی این کتاب را در عصر غیبت صغری نگاشته و مقید به ذکر اسناد روایات تا امام معصوم علیه‌السلام بوده است که ارزش و اعتبار خاصی را به روایات کتاب می‌دهد. کتاب *الكافی* افزون بر هزار سال است که مورد استناد و عنایت عالمان و فقیهان بوده و از آن تجلیل کرده‌اند؛ چنان‌که شیخ مفید درباره آن می‌نویسد: «کافی از مهم‌ترین و مفیدترین کتب شیعه است.» (مفید، ۱۴۱۴ق، ص ۷۰) نیز علامه مجلسی می‌نویسد: «کافی از محکم‌ترین، جامع‌ترین، نیکوترین و بزرگ‌ترین کتب شیعه است.» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳)

۷. نتیجه‌گیری

از بررسی روایات سبعة احرف در منابع شیعه آشکار می‌شود قرآن بر یک حرف نازل شده و ادعای نزول قرآن بر هفت حرف ناتمام است؛ زیرا روایت سعد اشعری قمی به‌صورت وجاده و مرسل نقل شده است و به زبان و کیفیت بیان قرآن نظر دارد. مروی‌عنه در روایت زراره با تردید آمده است و بر وجوه و بطون مختلف معنای آیات دلالت دارد؛ به‌ویژه آنکه که تعبیر احرف در روایت یادشده با نسخه‌بدل اوجه نیز آمده

است. روایت ابن مسعود به صورت مرسل نقل شده و صریح است بر وجود ظهر و بطن در قرآن و دلالتی بر احرف به معنای قرائات ندارد. روایت عبدالله هاشمی بر مبنای عالمان رجال که «أَحْمَدُ بْنُ هِلَالٍ» را در عقیده دینی متهم کرده و به وی نسبت فساد مذهب داده‌اند، مردود است و بر مبنای آیت‌الله خویی که فساد مذهب وی دلالت بر فساد روایتش ندارد بی‌اشکال است. با این‌همه مراد آن روایت توسعه بر امت و اعتبار لهجه‌های گوناگون در صورت ناتوانی از قرائت بر اساس لهجه قریش است نه حجیت قرائات متفاوت و روایت عیاشی از حماد بن عثمان مرسل است. این روایت هرچند بر نزول قرآن بر هفت قرائت دلالت دارد، ارسال سند آن روایت از اعتبار ساقط می‌کند. روایت حماد بن عثمان از نظر سند قابل اعتماد است ولی با بطون و لایه‌های معنایی متلائم و همسو تناسب دارد نه با احرف متفاوت و گاه متعارض. نیز احادیث اهل سنت که به منابع شیعه وارد شده است، به دلیل ارسال سند و اینکه بر معانی مربوط به ظهر و بطن آیات قرآن دلالت دارند؛ ارتباطی به بحث نزول قرآن به قرائات هفت‌گانه ندارند. مهم‌ترین اشکال همه روایات یادشده آن است که اولاً خبر واحدند و با خبر واحد چیزی به‌عنوان قرآن ثابت نمی‌شود. ثانیاً این روایات، با روایاتی که نزول قرآن بر هفت حرف را تکذیب می‌کند در تعارض‌اند و به دلیل قوت سند و صراحت محتوا در نزول قرآن بر قرائت واحد، بر روایات نزول قرآن بر هفت حرف ترجیح دارند.

پی‌نوشت

* وَجَادَةَ، به کسر در اصطلاح محدثین، اسم است برای حدیثی که از صحیفه (کتاب حدیث) گرفته شود بدون آنکه از شیخ حدیث شنیده و یا از او اجازه نقل گرفته شود یا بر او قرائت شود. (ابو غالب رازی ۱۳۶۹ش، ص ۷۸؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۲۹۶)

منابع

۱. ابن ابی جمهور احسائی، محمد بن زین الدین، *عوالی اللئالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیّه*، قم: مطبعة سیدالشهدا، ۱۴۰۳ق.
۲. ابن اثیر جزری، احمد بن محمد، *شرح طیبیه النشر فی القراءات العشر*، بیروت: دار الکتب العلمیه،

۱۴۱۸ق.

۳. ابن داود حلی، حسن بن علی، کتاب الرجال، نجف: المكتبة الحیدریه، ۱۳۹۲ق.
۴. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، النجف الاشرف: المكتبة الحیدریه، ۱۳۷۶ش.
۵. ابن طاووس، احمد بن موسی، بناء المقالة الفاطمية فی نقض الرسالة العثمانیه، قم: مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث، ۱۴۱۱ق.
۶. ابن غضائری، احمد بن حسین، الرجال، قم: دار الحدیث، ۱۴۲۲ق.
۷. ابوالفتح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد: بنیاد پژوهش های قدس رضوی، ۱۳۶۷ش.
۸. ابوغالب زراری، احمد بن محمد، رسالة أبی غالب الزراری إلی ابن ابنه فی ذکر آل أعین، قم: مرکز البحوث و التحقیقات الاسلامیه، ۱۳۶۹ش.
۹. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.
۱۰. بحرانی، یوسف بن احمد، الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، قم: المؤسسة النشر الاسلامی، ۱۳۶۳.
۱۱. برقی، احمد بن محمد بن خالد، الرجال، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۲.
۱۲. بلاغی نجفی، محمدجواد، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، قم: بنیاد بعثت، ۱۴۲۰ق.
۱۳. ترابی، علی اکبر، الموسوعة الرجالية المیسره، قم: مؤسسه الامام الصادق (ع)، ۱۴۱۹ق.
۱۴. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، قم: مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث، ۱۴۰۹ق.
۱۵. حسینی عاملی، محمد جواد بن محمد، مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة، بیروت: مؤسسه فقه الشیعه، ۱۴۱۷ق.
۱۶. حکیم، سید محسن، مستمسک العروة الوثقی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۳ش.
۱۷. حلی، حسن بن یوسف، خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۸۱ش.
۱۸. خویی، سید ابوالقاسم، مستند العروة الوثقی، قم: لطفی، ۱۳۹۶ق.
۱۹. —، البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۴ق.
۲۰. —، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة، بی جا: بی نا، ۱۴۱۳ق.
۲۱. زبیدی، أبی فیض السید محمد مرتضی الحسینی الواسطی الحنفی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۴ق.
۲۲. سبحانی تبریزی، جعفر، کلیات فی علم الرجال، چ ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ق.
۲۳. سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، بیروت: دار الکتب العلمیه، بی تا.
۲۴. صدوق، محمد بن علی ابن بابویه، الاعتقادات فی دین الامامیه، چ ۲، بیروت: دار المفید، ۱۴۱۴ق.

۲۵. —، *النصال*، تصحیح علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ق.
۲۶. صفار، محمد بن حسن، *بصائر الدرجات الكبرى فی فضائل آل محمد*، تهران: اعلمی، ۱۳۷۴ش.
۲۷. طاهری، حبیب الله، *درس های از علوم قرآنی*، تهران: انتشارات اسوه، ۱۳۷۷ش.
۲۸. طباطبایی، محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ق.
۲۹. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، چ ۳، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۳۰. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۲ق.
۳۱. طوسی، محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۳۲. —، *رجال الطوسی*، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ق.
۳۳. عاملی، سید جعفر مرتضی، *حقاتق هامة حول القرآن*، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۰ق.
۳۴. عیاشی، محمد بن مسعود، *کتاب التفسیر*، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ش.
۳۵. فاضل لنکرانی، محمد، *مدخل التفسیر*، تهران: مطبعة الحیدری، ۱۳۹۶ش.
۳۶. فانی اصفهانی، سید علی، *آراء حول القرآن*، قم: دار الهادی، ۱۴۱۱ق.
۳۷. فیض کاشانی، ملا محسن، *الوافی*، اصفهان: مکتبه الامام امیرالمؤمنین علیه السلام، ۱۴۰۶ق.
۳۸. —، *تفسیر الصافی*، تحقیق حسین اعلمی، چ ۲، تهران: انتشارات الصدر، ۱۴۱۵ق.
۳۹. کلانتری ارسنجان، علی اکبر، *نقش دانش رجال در تفسیر و علوم قرآنی*، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۴ش.
۴۰. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تصحیح علی اکبر غفاری، چ ۴، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۴۱. مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار*، بیروت: مؤسسة الوفا، ۱۴۰۳ق / ۱۶۸۳م.
۴۲. —، *مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول*، چ ۲، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ق.
۴۳. معرفت، محمدهادی، *التمهید فی علوم القرآن*، قم: مؤسسة التمهید، ۱۳۸۶.
۴۴. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *تصحیح اعتقادات الامامیه*، بیروت: دار المفید، ۱۴۱۴ق.
۴۵. میرمحمدی زرنندی، ابوالفضل، *بحوث فی تاریخ القرآن و علومه*، بیروت: دار التعارف، ۱۴۰۰ق.
۴۶. نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی بن احمد بن العباس الأسدی الکوفی، *فهرست اسماء مصنفی الشیعة (رجال النجاشی)*، چ ۵، قم: مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفه، ۱۴۱۶ق.
۴۷. نجفی، محمدحسن، *جواهر الکلام*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۴۸. نوری، میرزا حسین، *نخاتمة المستدرک*، بی جا: بی نا، ۱۴۱۵ق.
۴۹. همدانی، آقارضا ابن محمدهادی، *مصباح الفقیه*، تهران: مکتبه الصدر، بی تا.